

## «زخمہ جنگ رودگی»

و

### استقبال اثر آن در پاکستان

در بین آثار باقیمانده سخنگوی بزرگ جهانی - استاد پنج رودی - ابو عہد اللہ رودگی شش بیت تا دوران ما رسیده یکی از قساید او موجود است کہ حال آن را با عنوانهای گوناگون - « شربوی جوی مولیان » ، گاهی « قصیدہ بوی جوی مولیان » یعنی از روی مضمون مصرع نخستین آن یاد آوری می‌نمایم و شعرا و اهل ادب پاکستان بمطابق آن را « زخمہ جنگ رودگی » می‌نامند . این شعر در تاریخ نظم پارسی موقع خاصی را اشغال نموده و چنانکہ معلوم است آن ، از اشعار مشہور و پهن شده ترین سخنگوی نامی می‌باشد . در قلمرو سابق زبان پارسی دری کہ حد بد آن از خاک ترکیه عثمانی تا ترکستان شرقی و سرحد چین و از سمرقند تادہلی و بنگالہ سرزمینهای وسیعی را فراگرفت ، تقریباً مملکتی را نمی‌توان پیدا کرد کہ از شعرای نامی آنجا شخصی در پیروی از این شعر استاد سخن طبع آزمایی نکرده باشد . چنانچہ استاد عنصری از بلخ و امیر معزی از مرو ، انوری از ایبورد و مولانا جلال الدین رومی از ترکیه ( شہرقونیه ) ، سنائی از غزنین و ادیب شہاب الدین و صاف از شیراز ، آذریبگدلی و شروش از اصفہان و سیف از فرغانہ ، سپندی از سمرقند ، غالب و شبلی نعمانی از دہلی و غیرہ این شعر رودگی ملهم گردیدہ در اسلوب بیان او در دورہ‌های مختلف تاریخ نظم پارسی ، در موضوعهای گوناگون اشعار جوابیہ سرودہ‌اند .

حالا سئوالی بمیان می‌آید کہ کدام جنبہ شعر « بوی جوی مولیان » تا بہ این درجہ بہ اہل سخن تأثیر بخشیدہ است ؟ بعقیدہ ما مدح نصر ابن احمد سامانی کہ در شعر مزبور مندرج است علت این توجہ و تأثیر نیست ، بلکہ طرز بیان ، اسلوب شیوا و مضمون وطن دوستانہ و تشویق محبت وطن کہ بیک شکل روپوشانہ‌ای در آن درج گردیدہ سبب اصلی است . بیت زیر بہترین ترجمان و مدرک قوی تصدیق این فکر است :

« بوی جوی مولیان آید همی یا دیار مهربان آید همی »  
 از سال ۱۹۵۸ باین طرفا یعنی از تاریخ برگزاری جشن ۱۱۰۰ سالگی ولادت ابو عبدالله رودکی تا بایندم يك قسمت زیاد این اشعار جوابیه چه در ایران و چه در تاجیکستان مورد تحقیق و تحلیل قرار گرفت. از جمله برخی از اشعار مزبور بعد از تحقیق زیر عنوان استقبال شاعران از قصیده رودکی، از طرف دکتر محمد معین سال ۱۳۳۸ در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران نشر گردید. همچنین بخش عمده این اشعار جوابیه بسال ۱۹۷۱ در شماره ۹ مجله صدای شرق، در تاجیکستان منتشر گشت. لیکن راجع به پیروان پاکستانی شعر رودکی تا به این اواخر اخباراتی در دست نداشتیم.

حادثه تقویت پیدا کردن روابط ادبی بین پاکستان و تاجیکستان در سالهای اخیر نتایج سودمندی در این زمینه نیز فراهم آورد و برای امکاناتی فراهم آمد که با آثار ادبی ۱۰۰-۱۵۰ سال اخیر مردم پاکستان بیشتر و بهتر شناسائی پیدا نمایم. از جمله معلوم گردید که خاک پاکستان کنونی، حتی در دوران مبارزه های سیاسی - انقلابی طلبی مردم این سرزمین نیز از تأثیر « زخمه چنگ رودکی » در کنار نمانده است.

پیش از شروع باصل مطلب این نکته را می خواهیم تذکر بدهیم که مقام و قدر و منزلت ابو عبدالله رودکی در نظر اهل علم و ادب پاکستان حتی در عصر بیستم نیز خرد نبوده است از جمله در «مدیحه الشعراء» نام قصیده شاعر این دوره اسکندر شاه کاظمی «رعنا» تخلص (۱۸۸۶-۱۹۳۱) این حالت را میتوان بخوبی مشاهده کرد:

« ز رفتگان سخن آفرین خوش گفتار بجا چه مانده بگیتی بجز سخن آثاری  
 به بین به دایره آسمان نیلسی قام ، که نقطه ای ز سخن نیست به درین پرگار.  
 نمرده آنکه سخن را به جهد زنده نمود ، گواه این سخن خود سخن بود هشیار .  
 هزار سال فروتر گذشت زانچه گذشت ز رودکی چه بجا مانده است جز اشعار ».

بعد از این تذکرات بر میگردیم باصل مطلب: بایررسی که کرده ایم تا با امروز توانسته ایم از استقبال از شعر فوق الذکر رودکی در آثار چهار شاعر پاکستانی (عصر نوزدهم و ابتدای عصر بیست) بدست بیاوریم. این شعر اعبار تند از میر غلامعلی مایل تنوی (۱۷۶۸-۱۸۳۶)، سید عابد شاه تأثیر (۱۹۴۹-۱۸۸۸) ظفر علیخان «ظفر» تخلص (۱۹۵۶-۱۸۷۰) و سید انصاری نشتر لاهوری (۱۸۹۴-۱۹۵۹). از این شعر امیر مایل تنوی در قصیده ای از شعر «بوی جوی مولیان» استقبال و پیروی نموده، تأثیر و نشتر در غزل و ظفر علیخان در قطعه. چون از غزل تأثیر در وقت نوشتن این بطور فقط يك بیت، یعنی تنها مطلع آن در اختیار ما بوده دیده گریان روز و شب باید همی - یادیار دلستان آید همی، تحلیل و تحقیق غزل این شاعر را بوقت دیگر موقوف می گذاریم و حالا اشعار استقبالیه میر مایل تنوی، ظفر علیخان و سید انصاری نشتر را مورد تحقیق قرار می دهیم. در عین حال برای اینکه جریان زندگی هر يك از این شاعران و سبب

سروده شدن اشعار جوابیه آنها بهتر روشن گردد ، راجع بشرح حال و سبک اشعار آنها نیز مختصراً توضیح خواهیم داد .

میرمایل تتوی درسال ۱۷۶۸/۱۸۱۱ تولد یافته و در سن هفتادسالگی ، یعنی درسال ۱۸۳۶/۱۲۵۲ وفات نموده است . او فرزند دانشمند مشهور عصر - هیجده و نوزده پاکستان میرعلی شیرقانع تتوی می باشد . میرعلی شیر صاحب تألیفات متعدد بوده تذکره کلمات الشراها و از بهترین منابع ادبیات پارسی زبانی دوره های آخرین هندوپاکستان است .

مایل از توانا ترین شعرای نیمه اول عصر نوزده پاکستان میباشد کلیات او که در سال ۱۹۵۹ در شهر گراچی به طبع رسیده است ، تقریباً تمام شکل های نظم پارسی را در بر می گیرد . ولی قطعات تاریخی در آثار او موقع خاصی را اشغال کرده اند . بیشتر از ۳۰۰ قطعه تاریخی که در کلیات شاعر داخل شده ، راجع بتاریخ و تمدن سند خیلی لحظه های تاریک را روشن میگرداند . از نقطه نظر سبک عراقی با سبک هندی به روشنی مشاهده میشود . همچنین در غزلیات مایل چنین حالت نیز قابل دقت است که او در غزل های خود پی در پی به تجدید مطلع رومی آورد و بعضاً در یک غزل سه مرتبه مطلع تجدید نموده است .

قصیده ای که مایل در پیروی از « بوی جوی مولیان » سروده است به حکمران آخرین سند میرصوبدارخان میرتخلص ( متوفی ۱۸۴۶/۱۲۶۲ ) بخشیده شده است . میرصوبدارخان یکی از نمایندگان زبردست شعر و ادب عصر خود نیز بود ، « خمسۀ او مثنوی های زیر را در بر می گیرد : مثنوی « سیف الملوك » ، « فتح نامه » ، « خسرو شیرین » ، « ماه و مشتری » و « جدائی نامه » همچنین دیوان اشعار و « خلاصه التداوی » نام اثری در طب از او باقی مانده است .

در نیمه اول عصر نوزده سند هنوز استقلالیت خود را حفظ می نمود . در سال ۱۸۴۲ نیروهای استعماری انگلیس این نقطه محفوظ مانده شبه قاره هندوستان را نیز ضبط نموده ، میرصوبدارخان را به اسارت می گیرند . اول او را از سند به بمبئی تبعید نموده ، از آنجا به کلکته برده تحت نظر نگاه می دارند ، تا که در سال ۱۸۴۶ در اسارت وفات می نماید .

عنوان قصیده مایل تتوی « قصیده در مدح میرسند و توصیف باغ و بنگله » بوده و خیلی طولانی است و عبارت از ۹۹ بیت بوده و با این مطلع شروع میشود :

مژدگان تشریف جان آید همی مژدگان جان جهان آید همی .

مایل تتوی بعد از تشبیب که شامل ۱۷ بیت است ، بمدح ممدوح هیچگذرد . این قسمت قصیده دارای خصوصیت های خاصی است که درباره آن می خواهیم مفصل تر توقف نماییم . این مسئله قابل دقت است که شاعر تمام صفت های خوب پادشاهان گذشته را خاص ممدوح خود میداند . عنوان های سابق فرمانروایان خلق های گوناگون - « میران » ، « خسروان » ، « خاقانها » ، « خانها » را یاد

یادآوری نموده تا کیدمی نماید که درجه و رتبه این فرمانروایان در پیش ممدوح او بکلی ناچیزند. زیرا خصائص بهترین طرز مملکت داری آنها همه در شخصیت ممدوح او بیکجا جمع آمده اند، شاعر در مدح ممدوح باین قناعت نمی کند، او ممدوح را دکام بخش روزگار، و نامدار جود، اعلان نموده او را صاحب هزاران شان و شوکت پادشاهی می داند، قدسیان نیز گویا به ممدوح او سر تنظیم فرود می آورند. بیتهای زیرین قسیده همین اوصاف ممدوح را تصویر می نماید:

و ... پادشادان جان عالم کان زمان، مایه شادی جان آید همی  
آنکه ذاتش با صفات مکرمت، کام فرمای جهان آید همی .  
آنکه در بحر صفاتش هر زمان، ابر کلکم در فشان آید همی .  
تو امان بانام نیکش چون کرم، جمله اوصاف شهان آید همی .  
شاه میرو خسرو خاقان و خان، خوش خطابش هر زمان آید همی .  
خیر مقدم در قدوس اقدش، ورد جان قدسیان آید همی .  
مرحبا کان کام بخش روزگار، کامیاب و کامران آید همی .  
مرحبا کان نامدار بزم جود، طرفه با نام و نشان آید همی .

شاعر در تعریف ممدوح باین قناعت نمی کند. او ممدوح خود را با مشهورترین پادشاهان تاریخی و افسانه ای ایران قدیم مقایسه نموده، او را حتی از آنها نیز مقدمتر می گذارد.

دروقت حرکت ممدوح او گویا ماه آسمان در رکابش روان شده و رفعت ستاره بخت ممدوح از هفت طبقه آسمان بلندتر واقع گردیده، گویا اوصاحبقران ثانی بوده است:

و ... با هزاران شوکت و شان بوهی، چون شهان باستان آید همی .  
همچو کی خسرو به تخت خسروی، کی نظیرش در کیان آید همی .  
بسکه آن شه چون سکندر در شکوه، برتر از اشکانیان آید همی .  
هر غلام او بجای سروری، همسر ساسانیان آید همی .  
میر من چون بز کمیت تیز تک، بر زمین جولان کنان آید همی .  
بهر پا بوش مه نو از فلک، در رکاب او روان آید همی .  
باقران مهر و ماه عز و جاه، ثانی صاحبقران آید همی .  
آسمان جاهی که نجم رفتش، برتر از هفت آسمان همه .

بعد از این میرمایل بوصف علم و دانش ممدوح می گذرد. از این جنبه

نیز او را از همه مقدمتر می گذارد:

و در ترازی گرانقدری ز قاف، کوه تمکینش گران آید همی .  
نور حکمت با شمع مکرمت، از جبین او عیان آید همی .  
بسکه بهر کسب دانش میر عقل، پیر و آن نو جوان آید همی .  
در دبستان علوم حکمتش، بو علی قانون خوان آید همی .

پس شاعر درباره همت بلند، مسکین پروری و صاحب عدل و داد بودن

ممدوح و امثال آن توقف می نماید . در مابین رشته نیز مبالغه را به حد اعلا  
میرساند :

و چون محیط اعظمش نبود کران ، جودش از پس بی کران آیدهمی .  
تا ز جودش شد جهان معمور و جند ، باهما هم آشیان آید همی . . .  
در پناه سایه لطفش ز بسکه ، خلق عالم در امان آید همی . . .  
گرگ سازد پاسیانی غنم ، عدلش از پس پاسیان آیدهمی .  
شیر با روبه کبوتر بسا عقاب ، همدم و هم آشیان آید همی . . .  
این مسئله قابل دقت است که شاعر بعد از این سلسله ممدوح و ثنای مبالغه  
وی به وصف جوانمردی و شجاعت پیشگی ممدوح گذشته ، مدح شونده ، با يك  
شخصیت توانای بی نظیر ، شجاعت پیشه ، خارق العاده ، مظفر ، فاتح و امثال  
آن تصویر می نماید :

زنده گر کز آب تیتش رفت خصم ، زود در زندانیان آید همی .  
هر مه نو بهر قتل خصم شه ، تیغ در کف ز آسمان آیدهمی .  
روز میدان چون به میدان ستیز ، تیغ تیزش خون فشان آیدهمی .  
تیز همچون تیغ تیزتر از دوسو ، فتح و نصرت تو امان آید همی . . .  
همچو روبه سازدش در دم شکار ، پیشش از شیر دمان آید همی .  
شاعری واسطه بعد از به آخر رسانیدن وصف شجاعت پیشگی و دلیری  
ممدوح . بجای گریز قصیده های وصفیه معمولی به تصویر «میلایه» نام محل  
فرح بخش وطن خود و وصف چمن زار و میوه های باغات این موضع می گذرد  
و با تصویر این محل باردیگر زیبایی وطن را بنظر ممدوح و خواننده گان مجسم  
می گرداند . در عین حال این را باید تأکید نمود که مناظر طبیعی و میوه های  
خاک سندی و پنجاب ، چنانچه که از تصویر شاعر معلوم می گردد ، با طبیعت و  
میوه های ماوراءالنهر خراسان تا درجه ای عمومیت داشته است . بیت های زیر  
این فکر را تقویت می دهد :

و حبذا این گل زمین میلایه نام ، کاسمانش مدح خان آید همی .  
داغماً با رشحه ابر کرم ، رشک گلزار چنان آید همی .  
مرحبا کز بهر سیر گلشنش ، گلشن آرای جهان آید همی .  
تا گلستان سازد از نو این زمین ، سمدی اندر بوستان آید همی .  
از طراوت هر گل او چون گلاب ، عطر بخش مغز جان آیدهمی .  
در بهار اشرفی و لاله اش ، شاد طبع بلبلان آید همی .  
در طراوت جعفری این چمن ، خوشتر از عباسیان آید همی .  
دیده تاکش خوشه اندر خوشه ، چرخه ریز از پرنیان آید همی .  
در خورش سبب و انار و انبه اش ، بسکه لذت بخش جان آیدهمی .  
گاه شرح لذت شان گوئیا ، شهد و شکر در دهان آیدهمی .  
هر انار خوش و شیرینی او ، نوش طبع خسروان آید همی .

هر گل این گلشن دائم بهار ، پاک ز آسیب زمان آید همی .  
 سر و شمشادش به چشم عاشقان ، راست چون قد بتان آید همی .  
 بلبل و قمریش چون غلمان و حور ، خوش به چشم ساگران آید همی .  
 حبذا گلشن که دائم در ثنائش ، گل چو بلبل نغمه خوان آید همی .  
 پس شاعر درده بیت «قصر بنگله» و زیبایی آن را تصویر نموده، بهمدوح  
 مراجعت می نماید و در پیروی از استاد رودکی سروده شدن قصیده اش را تأکید  
 نموده بر قوه طبع رودکی آفرین می خواند :

حبذا پا گلشن نو بنگله ، تو امان چون جسم و جان آید همی .  
 طرفه ماوای رفیعی عرش قدر ، کاسانش نردبان آید همی .  
 روح مانی دیده این ارژنگک نو ، مدح خان با صد زبان آید همی .  
 میرمن چون بهر ساز و بزم و عیش ، اندر آن عشرت مکان آید همی .  
 آسمان از هار آرد دف یکف ، زهره از رامشگران آید همی .  
 نهر کهاری ز بحر سمت شرق ، از شمالیش روان آید همی .  
 برمکین آن مکان عرش قدر ، آفرین از لامکان آید همی .  
 سیر بحر و نهر و باغ بنگله ، خوش بکامش هر زمان آید همی .  
 خسروا از نور مهت طبع من ، من چه گویم تا چه سان آید همی .  
 دائماً چون نور طبع خوش سخن ، در سخن روشن بیان آید همی .  
 یعنی اکنون طبع من در نظم شعر ، پیرو آن نکته دان آید همی .  
 بسکه نظمش همچو نظم رودکی ، دلفروز دوستان آید همی .  
 آفرین بر طبع آن رنگین کلام ، از دل من هر زمان آید همی .  
 در خاتمه شاعر مقاصد خود را بطریق رمز بیان نموده (می گنم در رمز  
 پیشت مرض خویش - دانفت چون زمردان آید همی) قصیده را در ۹ بیت  
 دیگر به آخر میرساند .

حالا بعد از آنکه با مضمون و طرز بیان قصیده میرمایل تتوی شناسا شدیم،  
 سوالی پیدا می شود که شاعر در یک دوره ای که مدیحه سرایی ارزش خود را از  
 دست داده بود و آنهم در قرن نوزده درهند چرا برویه و طرز بیان یک قصیده در  
 قرن دهم چنین قصیده طولانی سروده است؟ کدام یکی از مسائل روز او را  
 وادار کرده است که در این قصیده مدح حکمران سند را به اعلا درجه مبالغه  
 برساند ، تصویر و مناظر زیبای طبیعی وطن خود را نیز در کنار نکذارد .  
 ب فکر ما اگر به وضعیت سیاسی ابتدای قرن نوزده سند نظر افکنیم به  
 مقاصدی که شاعر بطریق رمز در بخش آخر قصیده به آن اشاره کرده است، بخوبی  
 پی خواهیم برد . سالهای بیستم قرن نوزده یکی از دوره های خلیسی حساس و  
 ناآرام قسمت شمالی شبه قاره هندوستان بود . استقلالیت مردم هندوستان تنها در  
 همین نقطه حفظ کرده می شد . قوه های استعماری انگلیس در ردیف دیگر تداویر  
 خدیت مذهبی هند و مسلمان را در این قطعه شبه قاره نیز بیش از پیش تحریک

نموده، با این راه هم زمینه را برای ازبین بردن استقلالیت مردم سند حاضر می نمودند. نمایندگان پیشقدم علم و ادب مملکت که میرمایل تقوی نیز یکی از آنها بود از این قضیه بخوبی باخبر بودند.

از اینجاست که میرمایل تقوی، به عقیده ما، در لحظه‌ی خطر ناک تاریخ وطن خود خواسته است از ابو عبدالله رودکی و شعر او عبرت و الهام بگیرد. همان طرزى که سخنگوی نامی پنج رود باشم «بوی جوی مولیان» در امیر نصر سامانی شوق و محبت وطن را برانگیخت و بنا بقول نظامی عروضی سرقندی، امیر سامانی در برابر شنیدن بیت ششم شعر مزبور (و میر سرواست و بخارا بوستان، سرو سوی بوستان آید همی) بوجد آمده فوراً از تخت فرود آمد و بی موزن به اسب سوار شده عازم بخارا گردید. میرمایل نیز شاید خواسته است با قوه سخن به ممدوح تأثیر رسانیده، بتوسط مجسم گردانیدن وصف مناظر زیبای طبیعی وطن و به ممدوح نسبت دادن بهترین خصائل انسانی و دیگر توصیف‌های مبالغه‌ای به او - در میر صوبدار خان والی سند حس وطن دوستی، شجاعت و افسردانگی را قوی گرداند، تا او که بر علیه تهدید خطر موجوده برخاسته قوه‌های پراکنده مملکت را در راه مدافعه وطن متشکل و متحد گرداند.

اگر چنین نمی بود او رویه و اسلوب بیان ابو عبدالله رودکی را در قصیده خود انتخاب نمی نمود. ثانیاً ممدوح خود را در شجاعت و طرز مملکت داری از پادشاهان مشهور افسانه‌ای تاریخی ایران قدیم، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان مقدم نمی گذاشت و یک قسم قصیده اش را، همچون رودکی، به تصویر زیبایهای طبیعت وطنش نمی بخشید و در عین حال بهترین صفات شجاعت و لشکر کشی را به ممدوح خود منسوب نمی گردانید. قصیده دیگری که میرمایل آن را بر علیه دشمنان بیگانه و نا اثنای هموطنانش زیر عنوان «قصیده گذارش که در ایام خر خشه جهت هندو کلالی و تقویت کفار و عدم اتفاق مسلمانان و دادخواهی آن ۴۰۰۰ سروده است (کلیات میرمایل، چاپی، ص ۳۱۹) تصورات احتمالی ما را بکلی تقویت می دهد.

ولی کوشش میرمایل تقوی بجائی نمی رسد. ازش سال بعد از وفات او یعنی در سال ۱۸۴۲، چنانکه در بالا در ذکر شرح حال میر صوبدار خان مشاهده نمودیم، نیروهای استعماری انگلیس سند را ضیط نموده استقلالیت مردم این سرزمین را بکلی ازبین می برند.

پیر و دوم پاکستانی «بوی جوی مولیان» بطوری که در بالا یاد آوریم نمودیم، مولانا ظفر علیخان منخلمس به «ظفر» می باشد. ظفر علیخان نه فقط شاعر توانا بلکه روزنامه نگار زبردست و یکی از مردان سیاسی دوره جنبش آزادیخواهی - استقلالیت طلبی ابتدای عصر بیست پاکستان بوده و شرح حال مختصر او چنین است:

ظفر علیخان سال ۱۸۷۰/۱۲۸۷ در یکی از قریه‌های نزدیک شهر سیالکوت

تولد یافته ، بعد از سپری نمودن دوران تحصیل ابتدائی به علیگر می آید و داخل دانشگاه می شود . در این دانشگاه در برابر فرا گرفتن علم های متداول زبانهای هندی ، فارسی ، انگلیسی و اردو را بخوبی می آموزد ، بعد از ختم دانشگاه ظفرعلیخان به حیدرآباد دکن رهسپار گردیده در آنجا چندین بکارهای تحریر و ترجمه مشغول می گردد . در این تاریخ پدر او مولوی سراج الدین که در شهر وزیرآباد خبرنگار هفتگی «زمین دار» را انتشار مینمود وفات می کند . ظفر علی خان با شنیدن این خبر از کار استعفا می دهد و فوراً بوخیرآباد می آید . او دفتر خبرنگار «زمین دار» را بلاهور انتقال داده ، آن را بصورت روزنامه آبرومندی برمی گرداند .

فعالیت سیاسی ظفرعلیخان از همین تاریخ آغاز می گردد . زمانی که در طرابلس و بالکان در بین دولت ترکیه و دولت های استعماری جنگ شروع میشود ، ظفرعلیخان توسط روزنامه خود به پشتیبانی ترکیه و بر علیه دولت های استعماری غرب می خیزد . حکمران آنوقت هند از این رفتار ظفرعلیخان به غضب آمده ، روزنامه ظفرعلیخان را توقیف و او را زندانی می کند . این مرد آزادیخواه بعد از آزاد شدن دوباره به فعالیت سیاسی خود ادامه می دهد ، باز محبوس می گردد . مجموعاً ظفرعلیخان ۱۲ سال از عمر خود را در گوشه زندان بسر میبرد . با وجود این هیچگونه تهدید ، حبس و شکنجه این مرد آزادمش را از میارزده استقلالیت طلبی بازداشته نتوانست .

ظفرعلی خان در نهضت های مختلف آزادی خواهی شمالی شبه قاره هندوستان یعنی پاکستان کنونی از جمله در نهضت «تحریرک خلافت» ، «تحریرک آزادی و ترک موالات» بصفه یکی از رهبران درجه اول شرکت می نماید . پس بعنوان عضو مجلس مرکزی آزادیخواهی انتخاب گردیده ، در سالهای ۱۹۳۷/۱۹۳۵ مکرراً انتخاب می گردد .

هنگامی که ظفرعلیخان در علیگر تحصیل می نمود ، بارها به صحبت آزادیخواهان مشهور از جمله سید احمدخان ، حالی ، داغ ، محسن الممالک و امثال آنها می رسد ، همچنین او یکی از همفکران و از دوستان نزدیک علامه محمد اقبال لاهوری بوده است .

از جهت سبک اشعار آثار شعری ظفرعلیخان را ممکن است به سبک خاص شعری پاکستان داخل نمود . موضوع اساسی اشعار او افکار آزادی خواهانه ، طلبات سیاسی - ضد استعماری - دفاع از وطن و امثال آن می باشد . در عین حال شاعر افکار خود را در لباس سبک عراقی نیز بیان مینماید و گاه گاه با طرز بیان مقدمین نیز طبع آزمایی می کند . مجموعه های او که زیر عنوانهای «حبسیات» ، «نگارسان» ، «بهارستان» و «چمنستان» نشر گردیده اند ، این بیانات را بکلی تصدیق می نمایند .

مولانا ظفرعلیخان ، از قرار معلوم ، به استاد پنج رودی خیلی مخلص و



ارادتمند بوده است. اظهارات زیر او که بطریق یکنوع مقدمه‌ای پیش از قطعه استقبالیه او واقع شده است این عقیده را تقویت می‌دهد.

« دیده‌وران مقفد هستند که هیچکس از سخنوران عجم پیایه رودکی نرسید. همان اثر ترانه‌اش بود که تاج‌الشعرا امیر عنصری هم از نظیرش عاجز گشت. من هندی نژاد کج‌مچ زبان که باشم که جواب رودکی بنویسم. این چند ابیات که از کلام من فرو چکیده، پاسخ آن بارید ترانه ریز نمی‌باشد. اما نره‌یی است مستانه که علی‌السبیل اضطراب ازدل دردمند بر جست ».

مولانای مزبور، بطوری که دیده می‌شود با یکنوع تواضع و فروتنی شعر خود را جواب « بوی جوی مولیان » نمی‌شمارد. سخنان بساین واسطه بیان کرده او باردیگر تصدیق می‌نماید که هیچ یک از شعرای ادوار گذشته از عهد جواب شعر فوق‌الذکر رودکی نتوانسته‌اند بر آیند. قطعه استقبالیه مولانا ظفر علیخان این است :

د ساقیا بر خیز و می در جام کن، فصل گسل در بوستان آید همی .  
 باد نوروژی وزید اندر چمن، نمه‌اش عنبر فغان آید همی .  
 مسلم از خواب گران بیدار شد، انقلاب اندر میان آید همی .  
 باش تا برقی درخشد از حجاز، غیرت حق در میان آید همی .  
 باش تا از پرده مشرف بدر، حجت اسلامیان آید همی .  
 کفر را غوغا بر آید از نهاد، مهدی آخر زمان آید همی .  
 نمره الله اکبر می‌زنم، فاتوانان را توان آید همی .  
 رودکی چنگ است و کلکم زخمه‌اش، یاد یار مهربان آید همی .  
 مسلم آهنگ بخا را کرده‌است، « بوی جوی مولیان آید همی » .  
 از بیت‌های پنج، شش و هفت قطعه بخوبی آشکار است که در هنگام تقویت پیدا کردن مبارزه‌های سیاسی - آزادبخواهی، ضدیت‌های مذهبی و جنبش استقلالیته طلبی مردم پاکستان سروده شده است.

دوبیت نخستین قطعه فوق، جنوعیکه دیده می‌شود، بهاریله است. از بیت سوم باین طرف شاعر مضمون شعر خود را بمسائل بیداری ملی - آزادی - خواهی برمی‌گرداند. در آخر او فعالیت ادبی خویش را بیواسطه برودکی علاقمند نموده، قطعه را با تضمین مصرع اول شعر رودکی خاتمه می‌دهد. از طرز بیان شاعر چنین تصویری میان می‌آید که گویا رودکی با آثار ادبی خود در فعالیت‌های ادبی - سیاسی این شاعر نیز یکنوع هماوایی دارد و به مشغولیت او دارد شرکت می‌ورزد.

این را نیز باید قید کرد که مولانا ظفر علی‌خان گرچندی در مقدمه فوق با تواضع قطعه استقبالیه خود را نسبت بسخن اسفاد رودکی هیچ می‌شمارد، ولی قیمت ادبی وارزش معنوی شعر او خرد نیست. این قطعه را ممکن است در ردیف بهترین اشعار استقبالیه « بوی جوی مولیان » داخل نمود.

سید انصاری نشر در سال ۱۳۱۱/۱۸۹۴ در فتح پور هند بدینا می آید و تحصیلات مقدماتی و عالی را سال ۱۹۱۱ در شهر کانپور بانجام می رساند . چنوبیکه خودش با افتخار می نویسد او دانشنامه اتمام تحصیل را از دست دانشمند مشهور وقت مولانا محمد افضل بخاری دریافت کرده است . نشر پس از فراغ تحصیل بکارهای علمی و ادبی مشغول می گردد و در سال ۱۹۵۰ یعنی بعد از تقسیم هند و پاکستان از دهلی به لاهور هجرت می نماید و در این شهر تا پایان حیات خود عمر بسر می برد . نشر یکی از تلامذه نزدیک شبلی نعمانی بود ، بنابراین بخاطر استاد خود سال ۱۹۵۳ در لاهور «شبلی مرکز» نام یک مؤسسه علمی تأسیس می نماید . بنا باخبارات مقدمه غزلیات نشر صاحب تألیفات متعدد بوده است .

نشر در شعر پیرو سبک عراقی است و در عین حال بخواجه شیراز بسیار معتقد است و اکثریت غزلهای خود را در استقبال غزلهای خواجه حافظ سروده است . همچنین او بعضاً سبک شعرای عصرهای - یازده نیز تطبیح آزمائی مینماید . غزلی به اقتضای «بوی جوی مولیان» سروده است و غزل مزبور اینست:

دلنشان دارد سخن کز دلستان آید همی ،

مخزن اسرار بایند زبان آید همی .

شاه خوبان سر گروه لولیان آید همی ،

جان فدایش حاصل کون و مکان آید همی .

چشم شوخش را کمانکش جادویی دانم که او ،

هم بقصد جان زار ناتوان آید همی .

با صبا همزه فرستاد از رخس گلدسته ای ،

بوی دلداری ز خاک بوستان آید همی .

نیک و خوش بنگر که دارد حسن و سر دلبران

گفته اکنون در حدیث دیگران آید همی .

صف بصف گلهای رنگارنگ در باغ جنان ،

از برای سیر آن سرو روان آید همی .

بوی جوی را وی آید از نسیمش نشترا ،

هان مگر از شه دره (۱) حسن جوان آید همی .

این غزل چنوبیکه از مضمون آن معلوم می گردد ، محصول دوره نسبتاً آرامانه حیات شاعر است . تاریخ سروده شدن غزل قید نشده ، ولی از احتمال خالی نیست که شاید آن پس از دوره تاریخی استقلالست گرفتن مردم پاکستان سروده شده باشد . در این غزل این نکته قابل دقت است که نشر همچون رودکی بیشتر بیاد آوری و وصف مناظر طبیعی و وطنش اهمیت می دهد . مثلاً اگر

۱ - شه دره - نام جایی است در ماورای نهر را وی در لاهور که آرامگاه

جهانگیر در آنجا واقع است .

رودکی بوی جوی مولیان را در شعر خود یاد آورده باشد ، نشر بوی جوی راوی را در شعر خود ترنم می کند . شه دره و باغ جناح که از مقامهای دلپذیر اطراف لاهورند مجسم می گرداند . به عبارت دیگر نشر در شعر هزار سال پیش از این که از طرف رودکی سروده شده توانسته است نکته‌هایی پیدانموده در اساس آنها به غزل خود سر و صورتی بدهد .

خلاصه چنانچه دیده می‌شود شعر « بوی جوی مولیان » نه اینکه تا امروز نفاست و ارزش خود را از دست نداده ، بلکه در سه دوره معین تاریخی پاکستان ، یعنی دوران تهدید استعمار ، مبارزه‌های استقلال طلبی - آزادیخواهی و دوره بند از استقلال مردم این سر زمین ، که در پیش اهل سخن و ظایف خاصی می‌ایستادند تأثیر گوناگونی رسانیده در سه نوع شعر - قصیده ، قطعه و غزل مورد استقبال گردیده است . این حالت در نوبت خود به این حقیقت گواهی می‌دهد که سخنگوی نامی پنج‌رود به توسط سخن خویش زنده و جاوید است و حتی در جنبش سیاسی - آزادیخواهی مردم شرکت می‌جوید و به اهل ادب وقت هم‌راز است .

#### منابع مقاله

- ۱ - چهارمقاله ، تألیف نظامی عروضی سمرقندی ، تصحیح محمد قزوینی و بکوهش دکتر محمد معین ، ص ۶۶-۵۹ ، تهران ، ۱۳۳۴ شمسی .
- ۲ - تذکره تکمیله مقالات الشعرا ، تألیف محمد ابراهیم خلیفه تنوی ، تصحیح و حواشی سید حسام‌الدین راشدی ، ص ۵۳۷ ، ۵۶۳ ، کراچی ۱۹۵۸
- ۳ - استقبال شاعران از قصیده رودکی ، مقاله دکتر محمد معین ، مجله دانشکده ادبیات شماره ۳-۴ (شماره مخصوص رودکی) ، ص ۹۲-۷۶ ، تهران ۱۳۳۸ شمسی
- ۴ - کلیات میر مایل تنوی ، ترتیب و تصحیح محمود احمد اقبال عباسی و محمد حبیب‌الله رشدی ، ص ۲۹۰ ، ۳۱۹ ، کراچی ، سند ۱۹۵۹
- ۵ - مختصر تاریخ ادب اردو ، مرتبه اسفر حسین خان نظیر الله همایونی ص ۳۶۳ لاهور ۱۹۵۳
- ۶ - تذکره الشعرا ی پنجاب ، گردآوری سرهنکه خواجه میدالرشید ، ص ۱۲۶ ، ۲۲۷ ، کراچی ، ۱۳۴۶ شمسی .
- ۷ - غزلیات سید انصاری نشر ، بسمی و اهتمام و تصحیح محمد سلیمان ص ۱۰۵ ، لاهور ۱۹۵۶
- ۸ - قارسی گویان پاکستان ، تألیف دکتر سید سبط حسن رضوی ، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ص ۱۱۸ ، ۲۳۹ ، ۲۶۸ ، داو پندی پاکستان ، ۱۹۷۴
- ۹ - دو فکر غلط راجع بیک قصیده رودکی ، مقاله عبدالغنی میرزا یاف ، مجله صدای شرق ، شماره ۹ ، ص ۱۲۷ ، ۱۳۰ ، دوشنبه ۱۹۷۱

۱۰ - بوی جوی مولیان و تأثیر آن ، گردآوری عبدالغنی میرزا یاف ، مجله صدای شرق ، شماره ۹ ، ص ۱۳۱-۱۳۶ ، دوشنبه ، ۱۹۷۱